



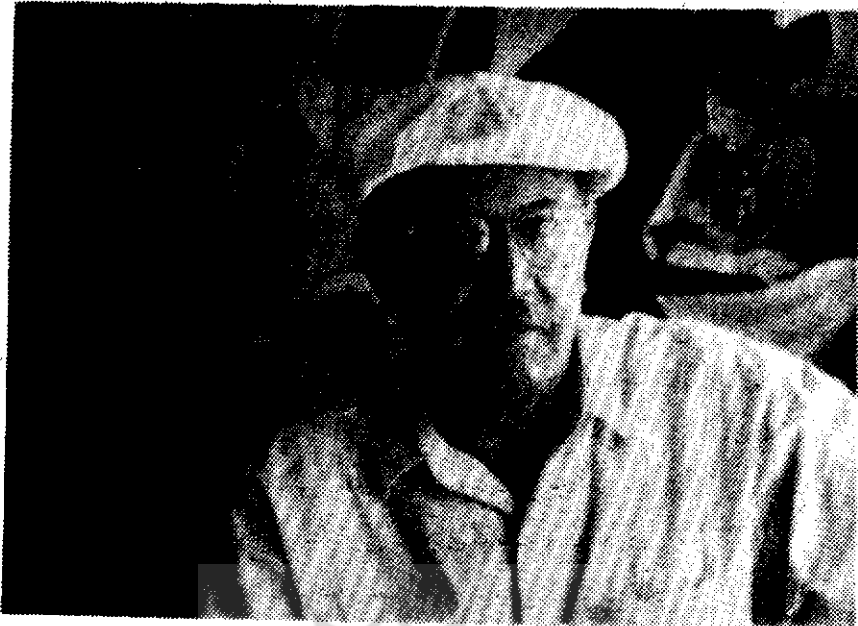
- سرنوشت پنجمین بی‌ینال / پرویز کلانتری
- آبرنگهای سرشار از لطافت / بهمن بوستان

قصه آن داشتم که چیزی درباره بی‌ینال پنجم نقاش بنویسم. از آن‌جا که عادت دارم جریان‌ات هنری را در بستر وقایع تاریخی و سیاسی ببینم، این نوشته بهانه‌ای شد که برگردیم و مرور کنیم به وضعیت موزه هنرهای معاصر درگذر تاریخی پس از انقلاب و ببینیم چه مدیرانی آمدند و چه کردند؟ و یا قرار بود مثلاً چه «تخم دوزده‌ای» بکنند؟

جانشین آقای دکتر کوثر آخرین مدیر موزه قبل از انقلاب، شخصی بود که یک چاقوی ضامن‌دار آماده در جورابش داشت. هر روز صبح قبل از داخل شدن به موزه در هوای خنک صبحگاهی جلوی موزه ورزش باستانی می‌کرد و با ایده‌ها و برنامه‌های فوق‌العاده مخصوصش وارد موزه می‌شد. از جمله برنامه‌های درخشانش این بود که: به جای اثر معروف هنرمند ژاپنی «هاراکوچی» آن حوض پوشیه از روغن را که هم‌چون آئینه شفافی در مرکز موزه نور و فضا را در خود منعکس می‌کند، آن را اسفالت کند و قالیچه بیندازد و دور تا دور مخده و قلیان بچیند و در یک گوشه سماور بگذارد تا به صورت یک قهوه‌خانه سنتی از بازدیدکنندگان پذیرائی کند!

خوشبختانه رستگاری ما در کارهایی نبود که این‌گونه مدیران انجام داده‌اند، بلکه رستگاری در کارهایی بود که انجام نداده‌اند.

همین آقای مدیر موزه - آن وقت‌ها که فاکس نبود - در جواب نامه یکی از موزه‌های جهان فرموده بودند: بالای نامه نوشته شود «فورس ماژور» یعنی خیلی فوری!



● پرویز کلاتری

بنده در این مقاله مختصر قصد ندارم همه تاریخ بیست و یکساله موزه را بنویسم که البته این کار را در آینده خواهم کرد. اما برای من هیچ وقت معلوم نشد این مدیران برجسته! کی بودند و از کجا و چگونه پیدایشان شده بود؟

باری برای نمونه به یکی دیگر از این مدیران اشاره می‌کنم. پس از سال‌ها در انزوا قرار گرفتن، زمانی که رایزنی‌های فرهنگی می‌رفت تا بر مدار طبیعی قرار بگیرد و در روند توسعه ارتباطات فرهنگی، کشور فرانسه از رئیس موزه هنرهای معاصر ایران رسماً برای بازدید و آشنائی با طرز کار و برنامه‌های موزه‌های معروف فرانسه دعوت می‌کند. ایشان از همان روز اول در پاریس غیبتشان می‌زند تا روز آخر. از ایشان گله‌مندانه سؤال می‌شود: آقای محترم شما کجا تشریف داشتید؟

دولت فرانسه با همکاری مدیران و برنامه‌ریزان موزه‌های فرانسه برای شما برنامه مفصلی تنظیم کرده بود از جمله ملاقات با مدیران و برنامه‌ریزان موزه لور و موزه‌های رودن و موزه هنر مدرن پاریس و مرکز پمپیدو و... جنابعالی حتی خبر ندادید که تشریف نمی‌آورید وقت اشخاص مهمی را هم تلف کردید.

حضرت آقا در جواب فرموده بودند: من کمرم درد می‌کرد انشاءالله برای سفرهای آینده. راوی از من می‌پرسید این آقای رئیس موزه شما که به غیر از فارسی هیچ زبانی هم نمی‌داند و

علاقه‌ای هم برای ملاقات با موزه داران نداشته، پس برای چی این سفر را قبول کرده؟ و اصلاً در این مدت توی پاریس کجا بوده؟
گفتم: خیلی ساده است ایشان همان دور و برها مشغول خرید سوختنی بوده‌اند.

در این بیست سال تاریخ موزه، در هر دوره از بی‌ینال‌ها ستاره‌هائی داشتیم که من از این دوران‌ها یا نام ستارگانشان یاد می‌کنم. مثلاً دوران ناصر پلنگی که معلوم نیست حالا کجاست و یا دوران هایبال الخاص و یا دوران ایرج اسکندری و یا دوران علی اکبر صادقی و دیگر ستارگانی که حالا از مد افتاده‌اند! من در این جا درباره خوب و بد و یا به حق و ناحق بودن این ستاره‌ها کاری ندارم. ستاره‌هائی که نمایشگاه‌ها با آثارشان در گالری اول شروع می‌شد مثل حالا که با احصائی شروع می‌شود البته من کار احصائی را دوست دارم اما کسی چه می‌داند شاید او هم یک روز از مد بیافتد. هم‌چنان که خوشگل نویسان بی‌ینال‌های گذشته از مد افتادند

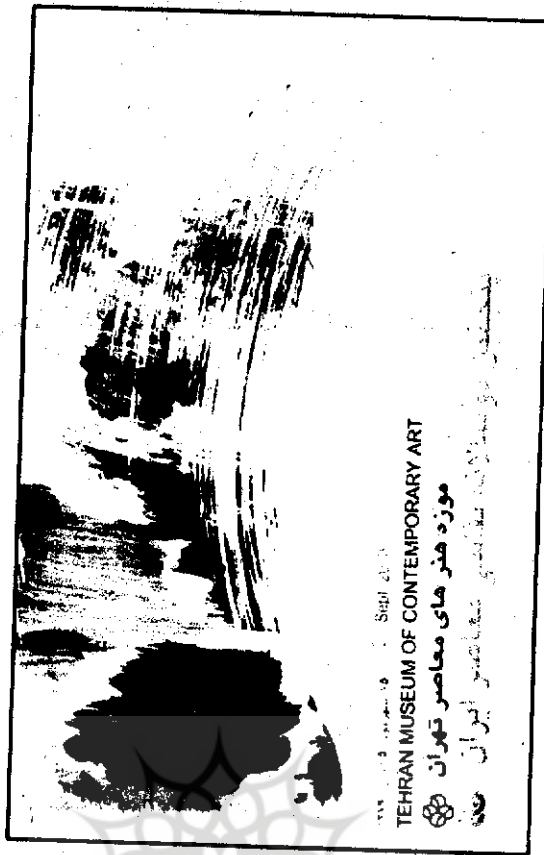
برگردیم به سرنوشت بی‌ینال پنجم و ستارگان جدیدش. بنظر من یکی از بهترین آثار عرضه شده در این نمایشگاه کار خانم قاضی را دانست در کمال سادگی و نوآوری به البته در میان جواهرها هم آثار خوب کم نیست اما این بی‌ینال هم همچنان نمی‌تواند مدعی باشد که تصویر فراگیری از نقاشی معاصر را عرضه کرده است. بسیاری از هنرمندان مدعو، شرکت نکرده‌اند. چرا؟ این سؤال اگر برای آقای مهدی حسینی دبیر برگزاری نمایشگاه اهمیتی ندارد، جواب آن برای رئیس موزه می‌تواند بسیار مهم باشد.

خودم را می‌گذارم جای رئیس موزه که انصافاً نمی‌شود دل همه را به دست آورد. در هر صورت باید پای صحبت مخالفان نشست. و با شنیدن حرف‌هایشان درک واقع بینانه‌ای پیدا کرد از آنچه گذشته است و آنچه باید بگذرد.

در ارزیابی بی‌ینال سوم بنده عضو هیئت پانل بودم. گفتم این بی‌ینال نمی‌تواند مدعی باشد که آئینه تمام‌نمای نقاشی معاصر ایران است. زیرا بسیاری از هنرمندان معاصر در این بی‌ینال شرکت نکرده‌اند. مثلاً وقتی از آقای غلامحسین نامی پرسیدم چرا شرکت نمی‌کنی؟ گفت: این یک جریانی است انحصار طلبانه و مبتذل به همین دلیل ما شرکت نمی‌کنیم. بنابراین مهمترین نقص این بی‌ینال شرکت نکردن گروه کثیری از هنرمندان معتبر است.

ناگهان گروهی از همان آدم‌های پر سر و صدای «همیشه در صحنه» فریاد اعتراضشان بلند شد که: دوران نامی‌ها تمام شده... ما انقلاب کردیم که...

و خدایش بیامرز ضیاءپور را که خطر را با سقلمه زدن به پهلوی من هشدار می‌داد. وقتی این



ماجرا را برای همکارانم حکایت کردم بعضی از آن‌ها اعتراض کردند که: امروز هم همین انتقاد انحصار طلبی به خود آقای نامی در برگزاری بی نیال طراحی وارد است و ایضاً به برگزار کنندگان بی نیال نقاشی.

پس از بیست سال سرانجام موزه سرپرستی دارد که از نظر تحصیلات همتای دیگر دکتر کوثر است. اگر او از ایتالیا دکترای معماری داشت این یکی هم از انگلستان دکترای معماری دارد. سرپرست جدید برای جبران انزوای طولانی گذشته، یعنی برای ایجاد فضای حیاتی برون مرزی نقاشی معاصر ایران بسیار کوشیده است.

در یک کلام او فرد لایقی است با مشکلات فراوان در مدیریت، مشکلات مالی و مشکلات اداری و بوروکراسی از یک سو و مشکلات دیگری که ناشی از اختلافات خود ما نقاشان است از سوی دیگر. بعضی وقت‌ها اختلافات ما به جایی می‌کشد که چشم دیدار یکدیگر را هم نداریم.

*